

مطالعه تطبیقی موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن در کشورهای آلمان و فرانسه

زانیار بیوندی^۱، سمیه قنبری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

چکیده:

در گذر تاریخ، شهروندی شاخص‌ها و مؤلفه‌های متعددی را به خود گرفته است. اضافه شدن مؤلفه‌هایی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی در حکمرانی خوب، شهروندی را نیز متعاقباً با این مسائل مواجه و روبه‌رو ساخته است. هدف از پژوهش حاضر مطالعه تطبیقی موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن در کشورهای آلمان و فرانسه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات فکری از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد، تأثیر جهانی شدن بر مدل شهروندی و شکل‌گیری مفهوم تازه‌ای بنام شهروند جهانی است. به‌گونه‌ای که اکنون مباحث بسیاری در خصوص شهروندی جهانی و پیروی از استانداردهای جهانی در این مدل از شهروندی وجود دارد. سؤالی که در این‌جا مطرح است این‌که «شهروندان آلمان و فرانسه نسبت به شهروندی جهانی چه نگرشی دارند؟» برای پاسخ به این سؤال، ابتدا شاخص‌ها و استانداردهای شهروندی جهانی بررسی شده و بعد از آن با استفاده از روش‌های کمی جامعه آماری مورد مطالعه قرار گرفته است. موضوعی که روشن است اینکه شبکه‌های اجتماعی، انقلاب ارتباطات، فناوری اطلاعات و به‌طور کلی عصر ارتباطات، نتوانسته شهروندان جهانی را در نقاط مختلف به یک اندازه جامعه‌پذیر کند که این موضوع نیز به دلایل متعددی برمی‌گردد. پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، از نوع پیمایش میدانی است.

واژگان اصلی: جهانی شدن، حقوق شهروند، حقوق شهروندی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

zaniar.havall33@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

فقرا در جنوب صحرای آفریقا (SSA) زندگی می‌کنند (بانک جهانی ۲۰۱۷). پیامدهای وضعیت نامناسب رفاه تهدیدی برای توسعه انسانی، افزایش بهره‌وری، صلح اجتماعی، ثبات سیاسی و در نتیجه توسعه کلی اقتصادی است (Ogunniyi et al. 2016; Upton et al. 2016). بر این اساس، بانک جهانی (۲۰۱۷) بر لزوم قرار دادن مبارزه با فقر در همه ابعاد آن به عنوان دستور کار اصلی در برنامه‌ها و برنامه‌های تحقیق و توسعه سیاسی-اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تأکید می‌کند.

بسیاری از کشورها - از جمله کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته - ادغام و باز بودن را به عنوان بخشی از اصلاحات خود در سه دهه گذشته با هدف اصلی ارتقای رشد اقتصادی و بهبود نتایج رفاهی ارتقا داده‌اند. در حالی که برخی از کشورها از مزایای جهانی شدن بهره‌برده‌اند، به نظر می‌رسد بسیاری دیگر، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، آن‌طور که انتظار می‌رفت به‌دست نیامده‌اند. بحث در مورد ابهام مزایای جهانی شدن از دیدگاه نظری و تجربی به خوبی مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به قضیه تجارت استولپر-ساموئلسون از *Heckscher-Ohlin (H-O)* جهانی شدن با کاهش نابرابری در کشورهای در حال توسعه همراه است و همچنین به کارگران با کمترین تحصیلات فرصت‌هایی را می‌دهد تا از مزایای جهانی شدن بهره‌مند شوند (کرمر و ماسکین ۲۰۰۳؛ لو گاف و سینگ ۲۰۱۴). این دستاوردهای پیش‌بینی‌شده از جهانی‌سازی در سطح کشور ممکن است از طریق مکانیسم‌های قابل قبولی مانند جریان فرامرزی اطلاعات، دانش، ایده‌ها، فناوری، و باز بودن به تجارت بین‌المللی حاصل شود که منجر به بهبود بهره‌وری، سرمایه‌گذاری در نوآوری‌ها، تخصصی‌سازی و تخصیص کارآمد می‌شود. منابع (Perkins and Neumayer 2005; Le Goff and Singh 2014). به طور مشابه، مجموعه قابل توجهی از ادبیات تجربی، دستاوردهای رفاهی ناشی از جهانی شدن را تثبیت کرده است. طبیعی و اوحدی (۲۰۰۹)، بچتل (۲۰۱۴)، برگ و نیلسون (۲۰۱۴) و ها و کاین (۲۰۱۷) دریافته‌اند که ادغام در اقتصادهای جهانی منجر به افزایش درآمد سرانه می‌شود و در نتیجه شکاف فقر و تعداد سران فقر را در کشورهای در حال توسعه کاهش می‌دهد. مطالعه مشابهی توسط Calderón (2001) و Chong (2001) نشان داد که جهت‌گیری صادرات ("باز بودن") به سمت فعالیت‌های ثانویه ممکن است با نابرابری درآمد کمتر در کشورهای توسعه یافته مرتبط باشد. با این حال، یافته‌های تجربی هنوز بر روی تأثیر مثبت جهانی شدن همگرا نشده‌اند، و به نظر می‌رسد که جهانی شدن می‌تواند برای کشورهای در حال توسعه مضرتر باشد، که در بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر در شرق آسیا و آمریکای لاتین مشهود است. برای مثال، کانبور (۲۰۰۰)، گاستون و راجاگورو (۲۰۰۹)، و برگ و نیلسون (۲۰۱۴) در مطالعات

خود به این نتیجه رسیدند که جهانی شدن در تمام ابعاد آن تنها شکافی را که بین گروه‌های با درآمد بالا و پایین در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، افزایش می‌دهد. به این معنی که فرصت‌های جهانی شدن ممکن است به طور مساوی بین شهروندان این کشورها توزیع نشود. در همین راستا، دو مطالعه قابل توجه بین‌کشوری در مورد کشورهای در حال توسعه که توسط کرمر و ماسکین (۲۰۰۳) و کالدرون و چونگ (۲۰۰۱) انجام شد، استدلال کردند که آزادسازی تجارت به طور مثبت با افزایش نابرابری مرتبط است و به نفع اقتصادهای در حال توسعه که عمدتاً فقیر هستند، نیست. کشورهای درآمندی از موارد فوق، شکاف در جهت تأثیر رفاهی جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه، بحث را بسیار نامشخص و باز باقی می‌گذارد.

موجودی سرمایه انسانی از نظر آموزش و سلامت در یک کشور به عنوان یک عامل تعیین‌کننده مهم رفاه، بهره‌وری و رشد اقتصادی در فقیرترین کشورهای جهان تلقی شده است (Huay and Bani 2018; Ogundari and Awokuse 2018). دو مطالعه تجربی قابل توجه استدلال می‌کنند که افزایش دسترسی به آموزش به طور متوسط با توزیع عادلانه درآمد مرتبط است (نیل و جانسون ۱۹۹۶؛ اونیل ۱۹۹۰). به طور مشابه، هوآی و بانی (۲۰۱۸) دریافتند که افزایش ذخیره دانش به کاهش تعداد، شکاف و عمق فقر در کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند. با استفاده از جنوب صحرای آفریقا به عنوان مطالعه موردی، لوگاف و سینگ (۲۰۱۴) نشان دادند که افزایش ۱۰ درصدی در میزان اتمام مدارس ابتدایی می‌تواند تعداد سران فقر و شکاف فقر را به ترتیب ۲٫۸ و ۳٫۵ درصد کاهش دهد. بلوم و همکاران (۲۰۰۴)، Ogundari و Abdulai (2014) و Ogundari و Awokuse (2018) همچنین استدلال کردند که جمعیت‌هایی که سالم‌تر و تحصیلات بهتر هستند احتمالاً بهره‌وری بیشتری دارند و می‌توانند درآمد سرانه بالاتر و رفاه را بهبود بخشند. در مطالعه‌ای که توسط مایر (۲۰۰۱) انجام شد، مشخص شد که سیستم‌های بهداشت ملی بهبود یافته در هجده کشور آمریکای لاتین به طور قابل توجهی منجر به کاهش تعداد روزهای از دست رفته به دلیل بیماری، ناتوانی و ضعف می‌شود و در نتیجه بهره‌وری نیروی کار، گردش مالی و دستمزد را افزایش می‌دهد.

ادبیاتی که به نظر می‌رسد با گذشت زمان در حال تغییر است. برخی از ویژگی‌های سرمایه انسانی احتمالاً جایی برای جهانی شدن دارند تا تأثیرات مفیدی بر رفاه در کشورهای در حال توسعه داشته باشند (Le Goff and Singh 2014). به عنوان مثال، بهبود رفاه جهانی شدن ممکن است به

راحتی در کشورهایی با سیستم های آموزشی با کیفیت بالا آشکار شود. ادبیات اخیر یک رابطه متقابل بین جهانی شدن اقتصادی، سرمایه انسانی و نتایج رفاه را نشان می دهد (ها و کاین ۲۰۱۷؛ لوگاف و سینگ ۲۰۱۴). علی‌رغم این ملاحظات مرتبط، بیشتر مطالعات موجود تنها بر روابط یک به یک بین جهانی سازی و رفاه و همچنین بین سرمایه انسانی و رفاه، با تلاقی کم یا بدون تداخل، توجه را معطوف داشتند (برگ و نیلسون ۲۰۱۴) با توجه به موضوع تحقیق و در راستای هدف بررسی موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه میباشد. در طی انجام پژوهش با استفاده از نتایج به دست آمده به پرسش آیا موقعیت دولت و شهروندان در عصر جهانی شدن در کشورهای آلمان و فرانسه در حال تغییر است؟ میتوانیم پاسخگو باشیم.

۱- تاریخچه جهانی شدن

اصطلاح جهانی شدن نمایانگر گسترش دامنه کنش و واکنش انسان و اجتماعات انسانی در پهنه کره زمین است. از این رو برخی صاحب نظران کروی شدن را برابر نهاد این واژه دانسته اند زیرا واژه *Global* به مفهوم کروی است. جهانی شدن به مثابه روندی، فراگیر همه ابعاد زندگی فردی و گروهی بشر را گستره فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... متأثر کرده است که این خود بر پیچیدگی ها و ابهامات افزوده است. (زارعی و هاشم پور، ۱۳۹۷: ۱۲۰) واژه جهانی شدن نخستین بار توسط مارشال مک لوهان در سال ۱۹۷۰ مطرح شد. وی پیشینی کرد پیشرفت ارتباطات دهکدهای جهانی متشکل از آحاد بشر پراکنده در پنج قاره را ایجاد خواهد کرد. (اشرفی و اسلامی، ۱۳۹۶)

۱-۱. مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن در معنای امروزی خود پدیده ای نسبتاً جدیدی است که به گونه های مختلفی تعریف و تفسیر شده است. گرچه مفهوم جهانی شدن به طور گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد اما یک تعریف واحد و مورد قبول همگان در مورد آن وجود ندارد. بنابراین برای آغاز بررسی یک تعریف اولیه از آن مطرح می شود. جهانی شدن به چندگانگی ارتباطات و پیوندهایی اشاره میکند که به فراسوی دولت‌ها با جوامعی که نظام های جهان مدرن را تشکیل میدهند می پردازد. این مفهوم جریانی را تعریف می کند که از طریق آن رویدادها، تصمیمات و فعالیتهای صورت گرفته در یک بخش از دنیا می توانند تأثیرات مهمی بر افراد و جوامع دور افتاده ترین بخشهای جهان داشته باشند امروزه، کالاها، سرمایه، مردم، دانش، تصاویر، ارتباطات جرایم فرهنگ، آلاینده ها،

داروها مدها و اعتقادات به سهولت از مرزها و سرزمینها می گذرند. شبکه های ترجمه ای، جنبش های اجتماعی و ارتباطات در تقریباً تمامی زمینه های فعالیت بشری از سطح آکادمیک گرفته تا دبستان کاملاً گسترش یافته اند. (رابرتون، ۱۳۸۰: ۱۷)

۲-۱. ویژگیهای جهانی شدن

- رشد تجارت جهانی و تنوع معاملات بین المللی
- رشد بی سابقه سرمایه گذاری مستقیم خارجی (*FDI*) و افزایش جریان سرمایه بین المللی
- رشد تجارت پول و سرمایه
- جریان آزادانه خدمات تولیدی
- توسعه صنعت گردشگری
- انتقال سریع و رو به رشد گسترش فناوری
- شکل گیری شرکت های بزرگ چند ملیتی
- تشدید گرایش و تمایل کشورها به عضویت در سازمانها و بلوکهای اقتصادی منطقه ای
- مهاجرت نیروی کار در سطح بین المللی
- گسترش ارتباطات و رسانه ها و فرایندهای تبادل اطلاعات در سراسر نقاط جهان و پدید آمدن دنیای مجازی ارتباطات و اطلاعات (زیرک، ۱۳۷۸: ۲۵)

۳-۱. نظریه های جهانی شدن

سن سیمون بر چیده شدن مرزهای ملی را آرزو می کرد. از دیدگاه او، صنعتی شدن و جامعه-شناسی (علم الاجتماع) دو نیرو و یا عامل مؤثر در فرایند جهانی شدن به شمار می آیند. به نظر سن سیمون، صنعتی شدن ذاتاً فرایندی گسترش طلب است و توسعه چنین فرایندی در جوامع غیر اروپایی، فراگیر شدن فرهنگ اروپایی را در پی خواهد داشت. بدین ترتیب صنعت و اقتصاد در خدمت همگونی فرهنگی و در نهایت در خدمت شکل گیری جامعه جهانی قرار خواهد گرفت. جامعه شناسی هم که انسان را چونان یک موجود اجتماعی، بررسی می کند، نقش مهمی در متحد ساختن انسانها بازی خواهد کرد. پس صنعتی شدن و علم بازتاب منطق گریزناپذیر جهان گرایی و همبستگی پیشرفته جهانی است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹۴). بنابراین از نظر سن سیمون، اقتصاد و جامعه شناسی باعث شکل گیری جامعه جهانی می شوند. مک لوهان را می توان از مهم ترین نظریه پردازانی دانست که نگاهی فرهنگی به جهانی شدن دارد. از نظر او، اصل تعیین کننده فرهنگ ما نه محتوای آن، بلکه نقش

رسانه‌ای است که فرهنگ از طریق آن منتقل می‌شود. از نظر او، رشد رسانه الکترونیک به موازات دیگر جنبه‌های ارتباطی، سبب شکل‌گیری شبکه ارتباطی جهانی شده است که موجب جهانی شدن فرهنگ می‌شود (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۷۱). گیدنز بر جنبه فرهنگی و اجتماعی فرایند جهانی شدن تأکید می‌کند و آن را فراتر از شکل‌گیری نظام جهانی می‌داند. برای درک درست جهانی شدن باید به نحوه گسست از جامعه سنتی و گذر به جامعه مدرن پی برد. گیدنز ابزار دست‌یابی به چنین درکی را توجه به جایگاه فضا و زمان و فرایند تحول آن‌ها می‌داند. گیدنز از دو مکانیسم صحبت می‌کند و آنها را شناسایی می‌نماید، نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی. نشانه‌های نمادین ابزارها یا واسطه‌های مبادله هستند که ارزشی استاندارد دارند و بنابراین در حوزه‌ای بسیار گسترده و انواعی از جوامع و بسترها می‌توان آن‌ها را مبادله کرد. بارزترین و قدیمی‌ترین نمونه چنین نشانه‌هایی پول است، که زمان و فضا را در گستره نامتناهی به یکدیگر نزدیک و ترکیب می‌کند، چرا که ابزار اعتبار است و ارزش استاندارد آن امکان مبادله میان شمار زیادی از افراد را ممکن می‌سازد که هرگز یکدیگر را ندیده‌اند. نظام‌های تخصصی نیز به واسطه رواج دادن انواع دانش فنی دارای اعتباری مستقل از کاربرها و بهره‌مندان آن‌ها، زمان و فضا را پیوند می‌زند. چنین دانش‌هایی همه جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در بسترهای بسیار گسترده قابلیت کاربرد دارند، مانند دانش پزشکی و فنی. گیدنز این دو مکانیسم را نظام‌های انتزاعی می‌نامد، که به هیچ روی مکان‌مند نیستند. کاربرد نظام‌های انتزاعی اساساً نیازمند اعتماد هستند. گرچه جدایی زمان و فضا و فرایند بی‌بستر شدن کنش‌ها و روابط اجتماعی، گستره چنین کنش‌ها و روابطی را بسیار فراخ‌تر ساخته، اعتماد کردن به نظام‌های بی‌مکان و غیر شخصی را هم گریزناپذیر کرده است. امروزه کسی نمی‌تواند تصمیم به کناره‌گیری از تحولات جهانی بگیرد. مثلاً نسبت به خطرات احتمالی یک جنگ هسته‌ای بی‌تفاوت بماند. هر رویداد یا تحول محلی می‌تواند بازتاب‌ها و تأثیراتی جهانی داشته باشد. از این دیدگاه میزان جدایی فضا و زمان چنان زیاد است که برای نخستین بار در تاریخ بشر، فرد و جامعه در بستر و محیط جهانی به هم مرتبط شده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۰). مالکوم واترز نظریه‌پرداز دیگری است که با بهره‌گیری از نظریه‌هایی پیشین و ترکیب آن‌ها، به ترکیب و مفهوم‌بندی فرایند جهانی شدن می‌پردازد. او برای ارائه تصویری مطلوب و مناسب از فرایند جهانی شدن ابتدا می‌کوشد دنیای کاملاً جهانی شده را تعریف کند. واترز هم به جنبه عینی و مادی جهانی شدن نظر دارد و هم به جنبه ذهنی آن یا عنصر آگاهی. البته عنصر آگاهی در نظریه واترز اهمیت ثانویه دارد (گل‌محمدی، ۱۳۸۰: ۴۹). واترز در کتاب جهانی شدن اشاره می‌کند

که در اغلب بررسی‌های نظری، آثار جهانی شدن در سه عرصه زندگی اجتماعی مهم و اساسی تلقی شده‌اند عبارتند از: ۱. عرصه اقتصادی، مشتمل بر نظام‌های اجتماعی خاص تولید، مبادله، توزیع و مصرف کالاها و خدمات مادی. ۲. عرصه سیاست و حکومت، مشتمل بر نظام‌های اجتماعی مخصوص تمرکز و اعمال قدرت به ویژه در مبادله سازمان یافته مبتنی بر اعمال فشار و نظارت، از طریق نیروی نظامی، پلیس و نظایر آن و نیز نهادینه شدن، این اقدامات در قالب اقتدار سیاسی دیپلماسی به تثبیت کنترل بر جمعیت و سرزمین منجر می‌شود. ۳. عرصه فرهنگ، مشتمل بر نظام‌های اجتماعی خاص تولید، مبادله و نمادهایی که گویای واقعیت‌ها، احساسات، مفاهیم، اعتقادات، الویت‌ها، ذوق‌ها و سلیقه‌ها است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۳۴۲). اسکلیز معتقد است، افزایش و گسترش روابط و کنش‌های فراملی در گستره جهانی باعث جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ شده است.

۱-۴. پیامدهای جهانی شدن

جهانی شدن دارای پیامدهای اقتصادی سیاسی و فرهنگی است در بعد اقتصادی، گسترش فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی و گرایش جهان کالا و سرمایه ضرورت یکسان سازی قوانین تجارت در سطح جهانی قابل تامل است. در عرصه سیاسی تغییر جایگاه دولت به عنوان مهمترین سازمان سیاسی در جوامع انسانی بیش از هر موضوع دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد در بعد فرهنگی جریان جهانی شدن، نهادهای فرهنگی به واسطه تکنولوژی ارتباطی - پیامرسان‌های جمعی الکترونیکی و غیر الکترونیکی جریان‌های مهاجرت توریسم و جنبش‌های اجتماعی جهانی و ... محتوای زندگی افراد را در سطح جهانی متحول ساخته است. جهانی شدن به معنای یکی شدن فرهنگها با فرهنگ غربی نیست غرب یک ساختار تاریخی است نه یک ساختار جغرافیائی - غرب جامعه ای است توسعه یافته صنعتی مدنی سرمایه داری سکولار و مدرن (لطفی و محمد زاده، ۱۳۸۹: ۷)

۲- معنای شهروندی

شهروندی از جمله مفاهیم نوپدید است که به‌طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که

دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد.

از نگاه دیگر شهروندی رابطه‌ای است میان فرد و دولت که از طریق حقوق و وظایف متقابل با یکدیگر متحد می‌شوند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۲). این درحالیست که موارد اطلاق بشر در میان کلیه انسان‌ها یکسان است، اما حقوق شهروندی خاص اجتماعات سیاسی ویژه‌ای است که معمولاً در چارچوب قوانین اساسی واحدهای سیاسی به اشکال گوناگون تعریف می‌شود. لازم به یادآوری است که مراحل اولیه تفکیک چندانی میان حقوق شهروندی و حقوق بشر وجود نداشت. این مورد را می‌توان در اعلامیه استقلال آمریکا یا اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندی فرانسه دید (قوام، ۱۳۸۰: ۵۳).

با ظهور دولت ملی تبیین اولیه از حقوق بشر نیز تحت الشعاع مفهوم شهروندی قرار گرفت و به گونه‌ای که هر یک از آنها مسیر جداگانه‌ای را طی کردند. تا آنجا که یکی در حقوق ملی و دیگری در حقوق بشر بین‌المللی تجلی پیدا کرد. لازم به ذکر است که قوانین اساسی واحدهای ملی همچنان بخش عمده‌ای از مشروعیت خویش را از آموزه حقوق بشر کسب می‌کنند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۳).

از نگاهی دیگر شهروندی موجد سه نوع حق است. مدنی، سیاسی و اجتماعی. حوزه مدنی حقوق شهروندی عبارتند از: حفظ آزادیهای فردی، شامل: آزادی بیان، اندیشه، عقیده، حق مالکیت شخصی و حق برخورداری از عدالت. حق سیاسی نیز شامل حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی است که فرد به عنوان یکی از اعضاء جامعه از آن برخوردار است. (همان‌طور که مارشال گفته) حقوق اجتماعی در قرن ۲۰ در شکل مدرن خود با ایجاد نهادهای دولت رفاه شامل نظام آموزش ملی، آموزش همگانی، خدمات بهداشتی و اجتماعی توسعه یافته است (به نقل از نش، ۱۳۸۲: ۱۹۳).

با وجود این برخی از وجود ابهام یا تناقض در مفهوم شهروندی سخن می‌گویند. از دیدگاه کاستلز و دیویدسون شهروندی با وجود اینکه مستلزم شمولیت است، متضمن استثناء نیز هست. بدین معنا که شهروند بودن عده‌ای از افراد به واسطه شهروند نبودن عده‌ای دیگر است (همان‌طور که در جامعه یونان باستان بود). موضوع دوم مسئله محروم‌سازی رسمی است که بیش از همه در مورد مهاجران اعمال می‌شود. این تناقض بیانگر یک تضاد بنیادی‌تر میان شهروندی و ملیت و یا به عبارتی مفهوم شهروند به عنوان فردی جدا از ویژگی‌های فرهنگی و تبعه به‌عنوان عضوی از اجتماعی که براساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد، است (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۶۱).

تولی نیز معتقد است که مفهوم شهروند و شهروندی مفاهیم مبهمی هستند و معانی مختلفی

از آنها استخراج می‌شود. چرا که از سویی به حاکمیت قانون و قانون اساسی و از سوی دیگر بر مشارکت دموکراتیک و حاکمیت عمومی معطوفند. وقتی مفهوم شهروندی با حاکمیت قانون تعریف می‌شود به‌عنوان یک فرصت نگریده می‌شود. اما وقتی شهروندی را در ارتباط با دموکراسی تعریف می‌کنیم آنگاه یک مفهوم کاربردی است (Tully, 2005: 2).

۲-۱. مفهوم شهروند جهانی

منظور از شهروند جهانی مجموعه مختلفی از تعاریف است که تشابه زیادی با هم دارند. معمولاً مفهوم شهروند جهانی به فردی گفته می‌شود تعهد به هر گونه تقسیمات مبتنی بر جغرافیا را که بر شهروندی ملی تأکید دارد، رد می‌کند. این وضعیت تبیین‌کننده وضعیتی از حقوق و تکالیف است که در گستره‌ای جهانی و بر همه ابناء بشر قابلیت اجرا دارد.

اولین شکل خارجی شهروند جهانی در زمان دیاگونیس (که به عنوان بنیانگذار فلسفه بدبینی شناخته می‌شود) در ۴۱۲ قبل از میلاد مسیح بوده است. از وی سؤال شد که شما از کجا آمده‌اید و اهل کجا هستید. وی پاسخ داد من شهروند جهان هستم. چیزی که به آن کاسموپولیتین (جهان وطنگرا) گفته شده است. در آن شرایط یونان که تقسیمات اداری براساس دولت-شهری بود، یک مفهوم بنیان‌برافکن تلقی می‌شد.

اقدام بعدی شاید مربوط به شاعری به نام تامیل بوده که «برای ما تنها یک شهر وجود دارد. همه مردم برای ما اهمیت دارند. چندی بعد نیز یک فیلسوف سیاسی به عنوان توماس پین اعلام کرده بود» جهان کشور من است. همه نوع بشر برادران من هستند و خوبی دین من است. (Johnson, 2004, 87)

آلبرت انیشتن نیز خود را یک شهروند جهانی معرفی کرده بود و از این ایده طی دوران حیات خود حمایت کرد. معروف است که گفته است ناسیونالیسم مشکل بچه‌گانه‌ای است. آن بیماری انسان‌ها است. با این حال این مفهوم به‌وسیله افرادی نظیر گری دیویس که به مدت ۶۰ سال هیچ تابعیتی نداشت توسعه پیدا کرد. دیویس در واشنگتن اداره خدمات جهانی را پایه‌گذاری کرد که برای اتباع کشورها پاسپورت جهانی صادر می‌کرد. البته این پاسپورت اعتباری نداشت. (در سال ۱۹۵۶ نیز هیوگ شانفیلد شهروندان جهانی مشترک‌المنافع را پایه‌گذاری کرد که بعدها در زبان اسپرانتو جمهوری مونسویوتان خوانده می‌شد. این نهاد نیز پاسپورت صادر می‌کرد اما بعد از دهه ۱۹۸۰ کنارزده شد.

از جمله اندیشمندان دیگری که از ایده شهروند جهانی حمایت کرد اچ ولز (انگلیسی) بود. وی اصول دیدگاه‌های خود را در کتاب تاریخ تمدن جهان به نگارش درآورد که همانند بسیاری از

ایده‌آلیست‌های هم عصر خود گرایش به شکل‌دهی یک جامعه جهانی بدون مرز بود. علاوه بر لیبرال‌های جهانگرا سایر اندیشمندان روابط بین‌الملل من جمله طرفداران مکتب انگلیسی بودند که از این ایده حمایت می‌کردند.

تولی سه ویژگی را برای شهروند جهانی برشمرده است. اول اینکه یک فرد یک شهروند است و دلیل آن وجود یک سری حقوق و وظایف است. با وجود برابری‌های و نابرابری‌های اساسی که به‌واسطه وجود نظام‌های حقوقی مدنی متفاوت است، تحمیل و اجرای مؤثر قانون به‌واسطه وجود جایگاه شهروندی است. دوم اینکه به عنایت به عنصر دمکراتیک برای شهروندان، آنها حق مشارکت برای شکل‌دهی قوانین را عموماً از سه طریق نهادهای انتخاباتی، سیستم قضایی و دادگاه‌ها و جامعه مدنی (رسانه‌ها، مطبوعات و ...) دارند. سوم اینکه آنها از طریق عضویت در نظام‌های داوطلبانه غیر دولتی به صورت داوطلبانه مثل جامعه مدنی بین‌المللی به تحقق زیست‌جهان‌شمول کمک می‌کنند (Tully, 2005: 5-6).

شهروندان در عصر جهانی عموماً در اقدامات مستقیم دخالت دارند و ضمن وابسته بودن به جنبش‌های جدید اجتماعی، معمولاً کمتر در فعالیت‌های سیاسی قدیم و بیشتر در فعالیت‌های سیاسی جدید در چارچوب احزاب و اتحادیه‌ها و سندیکاها و ... شرکت می‌نمایند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۵).

با این حال همچنان این ایده که محتوی متونی که در مورد شهروند جهانی نوشته شده، غرب محور است به‌عنوان مهمترین انتقاد به نظام حقوق بشر و شهروند جهانی در حال رشد مطرح است. از این دیدگاه که به نوعی برآمده از نگرش پست‌مدرن‌ها و فراساختارگرایان است (که البته از سوی کشورهای غیر غربی هم مورد توجه و حمایت است) معتقد است که ممیزات شهروند جهانی کاملاً منطبق با حقوق بشر غربی تعریف شده و نظام حقوق و وظایف اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی-امنیتی و ... را وارد مسیر فرعی (غربی شدن) می‌کند که در نتیجه آن بحرانی در وضعیت شهروندی پدید می‌آورد (Tully, 2000: 11).

۲-۲. عوامل شکل دهنده شهروند جهانی در پرتو جهانی شدن

این سؤال مطرح است که کدام یک از فرایندهای جهانی شدن موجب شکل‌دهی شهروند جهانی می‌شود. این مورد را می‌توان به بحران هویت بازیابی هویتی، معضلات امنیتی جهانی، واگذاری برخی از وظایف و اختیارات دولت‌ها به نهادهای فراملی، نقش ویژه‌ای سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی (INGO) و رسانه‌ها ارجاع داد.

۳- موقعیت دولت در عصر جهانی

برای مدت طولانی، در حدود یک قرن، و نه از عصر سخاوتمندترین ایالات و ستفالیبا، تا حد امکان، وضعیت این ایالت در مرکز میلیون ها حاکم آن و قدرت کافی در کشور است. در شرایط ایالت تونس و ولایات آن عینک و کنترل بر آن و قوانین دستمزد و مزد آنها داشته باشید. با تعجیل و تشدید تلاش های جهانی، علاوه بر فارسی سازی قدرت دولت هایش، نفوذ حاکمان و محدودیت های حاکمیت آن. این یک اقدام غیر دولتی است و قدرت یک دولت چقدر است. البته نمی توان پاسخی به حکومت بازی با مجموع پیوندهای صفر بین بازیگران گردلانی و حاکم بودایی تحمیل کرد. از سوی دیگر، بین دو سطح قدرت دولت، شرکت ها و پایان بین افرادی که دارای قدرت دولت هستند و حاکمان دولت، و حاکمان دولت محدود هستند، تشابهاتی وجود دارد. قدرت ماهها در مورد توزیع دولت چنین است. حتی در ماشین هم موجود نیست. تاثیر کمی بر سیاست داشتند دارد. البطاح برای وضعیت این کشور را تجسم می کند. حکمیت ملی هوستان. از نظر کلاسیک، قاعده جامع قدرت و قدرت مطلقه در قلمرو خاص. از دیدگاه رای دهندگان تاریخی که مبتنی بر بقایای رای دهندگان سیاسی جدیدتر است و از نظر انتخاب کنندگان جدید. در این شرایط حاکمان یا محدودیت های بیرونی، از طریق استکبار خاص سلطه و کنترل، از مسیر بندگی داخلی هستند. اما چون نقشی طولی، مترقی، لجام گسیخته و نظارتی است، بوروکراسی از طریق مکان یابی و اجرای قانون به دلایل فردی که معروف و مشخص است، محور و مشروعیت دارد. البته این در دنیا خیلی مهم است، در هست و در ماشین از نقاط کناری مهم و مکمل هم هستند.

۴- جهانی شدن شهروندان

شهروندان در عصر جهانی شدن کسانی هستند که اکثراً در فعالیتهای جدید سیاسی نظیر عملیات مستقیم دخالت دارند و ضمن وابسته بودن به جنبشهای جدید اجتماعی معمولاً کمتر در فعالیتهای سیاسی قدیم و سنتی در چارچوب سیاسی و اتحادیه ها، سندیکاها و جز اینها شرکت مینمایند. همان گونه که اشارت رفت دولت به عنوان یکی از مظاهر مدرنیته پس از تعارضات و سازواری ها و طی فرایند نوسازی طولانی و فراگرد ملت سازی ظهور پیدا کرده است ولی با ورود به عصر جهانی شدن همان گونه که در گذر از جوامع سنتی به مدرن و از اجتماع به جامعه در فرایند ملت و دولت سازی چالشهای فراوانی میان خاص گرایی و عام گرایی صورت گرفت و سرانجام به پیروزی

دولت ملت انجامید با تعارضات و کشمکشهای وسیعی نیز برای حفظ هویت واحدهای ملی و خاص گرایی در مقابل عام گرایی ناشی از جهانی شدن مواجه می شویم. نباید فراموش کرد که این فرایند در میان جوامع پیشامدرن مدرن و پست مدرن به اشکال گوناگون مشاهده می شود زیرا جملگی جوامع مختلف به یک شکل و صورت در معرض جهانی شدن قرار نمی گیرند. به همین دلیل تحت این شرایط واکنش شهرها و روستاهای جهان نسبت به این فرآیند متفاوت بوده است. زیرا هر یک از جوامع مزبور به نسبتها و تحت شرایط متفاوتی در معرض روند جهانی شدن قرار گرفته اند.

به طور کلی با فروپاشی تدریجی مدرنیته ما شاهد ظهور مفاهیم جدیدی از رابطه میان شهروندی و حقوق بشر هستیم این تحول مدیون نقد پست مدرن از خویشتن است. تحت این شرایط از آنجایی که حقوق بشر حالت انتزاعی خود را از دست داده بنابراین در عمل به صورت ملموس تری قابل درک می باشد. بارزترین نمود این وضع ظهور نوعی کثرت گرایی قانونی و تأثیر متقابل حقوق ملی و بین المللی است. به موازات این تحولات تعارضات جدیدی را میان اصل انتزاعی برابری مشاهده می کنیم که خود در جوامع چند فرهنگی در شرایط طرح شهروندی جهانی چالش جدیدی به وجود آورده است.

۵- بحث:

۱-۵. آلمان:

آلمان دارای نظام سیاسی جمهوری فدرال دموکراتیک پارلمانی بوده و دارای ۱۶ ایالت است. این ایالت ها می توانند در برخی مسائل مستقل عمل کنند. آلمان هم اکنون یکی از صنعتی ترین کشورهای جهان است و به عنوان ثروتمندترین عضو اتحادیه اروپا، موتور اقتصادی حوزه پولی یورو محسوب می شود. شهرهای بزرگ آلمان برلین، هامبورگ، مونیخ و فرانکفورت می باشند. آلمان در دو جنگ جهانی اول و دوم نقش گسترده ای داشت و در پی این دو جنگ خسارت های زیادی را متحمل شد. پس از پایان جنگ با وام هایی که از کشورهای متفق گرفت، توانست کشور را بازسازی کند. جمهوری فدرال آلمان هم اکنون یکی از اعضای سازمان ملل متحد، ناتو، کشورهای گروه هشت و گروه پنج بوده و از بنیانگذاران اتحادیه اروپا است. نظام سیاسی جمهوری فدرال آلمان تجسم دومین نظام دموکراتیک در تاریخ آلمان است. پدیدآورندگان جمهوری فدرال در شورای پارلمانی و در قانون اساسی جدیدشان آموزه های شکست اولین دموکراسی، جمهوری وایمار، و دیکتاتوری

ناسیونال سوسیالیستی را مد نظر قرار داده اند. جمهوری فدرال آلمان فرزند جنگ بود. در سال ۱۹۴۹ قرار بود دموکراسی ابتدا تنها در قسمت غربی سرزمینی که دو پاره شده بود، برقرار شود. ولی قانون اساسی، که نخست به عنوان سندی موقت طراحی شده بود، بر هدف اتحاد مجدد در فرآیندی «خودمختار و آزادانه» نیز تأکید کرده بود.

آلمان قهرمان صادرات جهان است. هیچ کشور دیگری به اندازه آلمان محل تولد و خانه برندهای مطرح جهانی در عرصه‌های مختلف نیست. بسیاری از مشاوران و کارشناسان اقتصادی و بازرگانی به دنبال راه‌های موفقیت آلمانی‌ها هستند.

در بسیاری از مناطق آلمان از قرن‌ها پیش ساعت ساخته می‌شد. این صنعت مادر صنعت مدرن برشمرده می‌شود. صدها شرکت آلمانی تولید لوازم پزشکی یا دستگاه‌های حساس اندازه‌گیری که انحصار این عرصه در سطح بین‌المللی را در دست دارند از سنت ساعت‌سازی برآمده‌اند. به گفته رئیس پیشین کنسرن زیمنس، غول صنعتی آلمان، این کشور صنایع مدرن و موفق خود در قرن بیست‌ویکم را بر پایه‌هایی بنا کرده که عمرشان تا قرون وسطی می‌رسد. بنا بر داده‌های اداره ثبت اختراعات اروپا، شمار اختراعات ثبت‌شده آلمانی‌ها نسبت به جمعیت این کشور دو برابر فرانسوی‌ها، چهار برابر ایتالیایی‌ها، پنج برابر بریتانیایی‌ها، ۱۸ برابر اسپانیایی‌ها، ۵۶ برابر پرتغالی‌ها و ۱۱۰ برابر یونانی‌ها است. تنها سوئد و سوئیس که هر دو جمعیت بسیار کمتری نسبت به آلمان دارند، در این عرصه از این کشور پیش هستند.

آلمان بر خلاف بریتانیا و آمریکا به سنت تولید بنیادی وفادار ماند و پایه‌های تولید را حفظ کرد. این ویژگی تا چندی پیش به عقب‌ماندگی تعبیر می‌شد؛ اما امروز مورد ستایش قرار می‌گیرد. درآمد آلمانی‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ افزایش چندانی نداشته است. این موضوع هزینه‌های تولید و در نهایت قیمت تمام‌شده کالا را پایین نگه می‌دارد و در نهایت محصول را در بازارهای جهانی رقابت‌پذیر می‌کند.

مهم‌ترین رقیبان «قهرمانان پنهان» آلمان در داخل کشور و در بسیاری از موارد در شهرهای نزدیک هستند. این پدیده شرکت‌های آلمانی را به سوی فروش محصول در بازارهای بین‌المللی سوق داده است.

انگلیسی‌ها در سال ۱۸۸۷ اجناس بی کیفیت را با تحقیر ساخت آلمان می‌خواندند. این عبارت اکنون معرف یکی از بهترین محصولات دنیاست. تلاش آلمانی‌ها برای بالا بردن کیفیت،

محصولات این کشور را به جمع بهترین محصولات در عرصه بین‌المللی رسانده‌است. زنجیره کامل تولید محصولات مختلف در آلمان وجود دارد. این پدیده متخصصان عرصه‌های مختلف از کشورهای مختلف را در یک منطقه گرد هم می‌آورد. برآیند فعالیت بهترین‌ها، بهترین محصول را می‌آفریند.

در بسیاری از مناطق آلمان نوع دیگری از تمرکز وجود دارد: شرکت‌های فعال در عرصه‌های مختلف که در فاصله کمی نسبت به هم قرار دارند. چنین تمرکزی شبکه‌ای از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را پدید می‌آورد و سبب می‌شود که کارفرمایان و بازاریابان به تقلید از یکدیگر دست به نوآوری بزنند.

در بسیاری از کشورهای جهان استعدادهای در پایتخت یا در شهرهای بزرگ جمع شده‌اند. در آلمان اما این تمرکز وجود ندارد و بسیاری از «قهرمانان پنهان» در ایالات مختلف مستقرند. فعالیت مداوم در عرصه بین‌المللی افق فکری آلمانی‌ها را به آن سوی مرزهای این کشور می‌برد. این موضوع سبب تولید محصولاتی می‌شود که در کشورهای مختلف طرفدار دارند. برخی از ویژگی‌های شخصیتی آلمانی‌ها همچون دقت و وقت‌شناسی نیز از دیگر دلایل موفقیت آنان شمرده می‌شود.

۲-۵. فرانسه:

فرانسه دارای یک حکومت متمرکز بر اساس نظام نیمه‌ریاستی است. قانون اساسی کنونی این کشور برپایه همه‌پرسی در ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸ تأیید و اجرایی شد که تأکید بسیاری بر توانبخشی رابطه شاخه اجرایی (دولت) با شاخه قانون‌گذاری (مجلس) دارد. شاخه اجرایی خود شامل دو بخش می‌شود، بخش نخست ریاست جمهوری است که هر پنج سال با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و ریاست شاخه اجرایی را بر عهده می‌گیرد. اکنون امانوئل مکرون عهده‌دار این جایگاه است که در سال ۲۰۱۷ و در انتخابات دور دوم به ریاست جمهوری برگزیده شد. بخش دوم مقام نخست‌وزیری است که اکنون ژان کاستکس عهده‌دار آن است.

مجلس فرانسه نیز از دو بخش تشکیل شده، یکی مجمع ملی و دیگری سنا مجمع ملی شامل نمایندگان محلی است که با رای مستقیم مردم برای دوره‌های پنج ساله انتخاب می‌شوند. این مجلس قدرت انحلال کابینه دولت را دارند؛ اما بخش دوم، سنات که شامل سناتورها می‌شود. سناتورها برای دوره‌های شش ساله (پیش‌تر ۹ ساله) و توسط هیئت انتخابات برگزیده می‌شوند. قدرت

قانون‌گذاری سنا کوچک است. در صورت ایجاد شدن مشکل در میان شورای ملی و سنا، سخن مورد تأیید نهایی را مجمع ملی خواهد زد. کشور فرانسه از نظام حقوقی رومی-ژرمنی استفاده می‌کند. به عنوان مثال، قاضی امکان ساخت و ایجاد احکام جدید را ندارد و باید بر اساس تفسیرش حکم را صادر کند. (تفسیر مذکور باید همخوان با تفاسیر دیگر قضات در شرایط مشابه باشد)

حقوق در فرانسه شامل دو شاخه حقوق عمومی و حقوق خصوصی می‌شود. حقوق خصوصی شامل حقوق مدنی و احکام جزایی بوده، در حالی که حقوق عمومی درباره احکام اداری و قانون اساسی است. به‌طور کلی، قانون فرانسه شامل سه جزء اصلی می‌شود که عبارتند از حقوق مدنی، حقوق جزا (مجرمین) و اداری. احکام جزایی متمرکز بر آینده است. حقوق اداری هم که در بسیاری از کشورها جزئی از حقوق مدنی شمرده می‌شود، در فرانسه شاخه‌ای کاملاً جداگانه است. فرانسه از کشورهای سکولار بوده و از احکام وابسته به دین استفاده نمی‌کند.

فرانسه یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد و یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت این سازمان است که حق وتو دارد. فرانسه همچنین از اعضای دیگر گروه‌های بین‌المللی همچون گروه هشت، گروه بیست، ناتو، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه و سازمان تجارت جهانی است. بسیاری از نهادهای بین‌المللی همچون سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، یونسکو، پلیس بین‌الملل، اداره بین‌المللی اوزان و مقیاس‌ها و فرانسه‌زبانی مقر اصلی خود را در خاک فرانسه ایجاد کرده‌اند.

نیروی اصلی این کشور پس از دوران جنگ جهانی و پس از پیوستنش به اتحادیه اروپا - که خود یکی از کشورهای بنیان‌گذار این اتحادیه بود - روی داد. فرانسه پس از جنگ در دهه ۱۹۶۰ میلادی آغاز به ایجاد روابط نزدیکی با آلمان، که پس از جنگ تبدیل به ویرانه‌ای شده بود، کرد و توانست نیروی خود را افزایش دهد.

کشور فرانسه از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو است اما پس از ماجرای ارتباط نزدیک آمریکا و انگلیس با یکدیگر و در راستای نگهداری از استقلال سیاست خارجی و سیاست‌های امنیتی خود، به نشانه خرده‌گیری، از عضویت در شورای فرماندهی ناتو چشم‌پوشی کرد و خارج شد. فرانسه همچنین گرایش بسیاری به شرکت در جنگ عراق نداشت. در سال ۲۰۰۹ و به دلیل پشتیبانی نیکولا سارکوزی، رئیس‌جمهور وقت فرانسه که گرایش بسیاری به آمریکا داشت، فرانسه دوباره به شورای فرماندهی ناتو ملحق شد.

فرانسه از دیدگاه اقتصادی و نظامی کشورهایی که سال‌ها پیش، تحت استعمارش بودند،

مانند چاد و ساحل عاج را پشتیبانی کرده و حتی برای برقراری صلح در این کشورها، نیروهای نظامی خویش را روانه این کشورها می‌کند. در واپسین کمک نظامی، فرانسه برای کمک به ارتش مالی، نیروهای نظامی خود را برای کمک به این کشور فرستاده‌است.

نیروهای مسلح فرانسه (یا به فرانسوی: *Armées françaises*) نیروهای نظامی این کشور هستند که زیر فرماندهی رئیس‌جمهور قرار دارند. این نیروها شامل سه دسته اصلی نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی می‌شوند. همچنین ژاندارمری فرانسه نیز از نهادهای نظامی این کشور است. همه یگان‌های نظامی این کشور زیر دید وزارت دفاع هستند، درحالی که ژاندارمری زیر دید وزارت کشور فرانسه کار می‌کند.

ژاندارمری با کمک پلیس ملی وظیفه تأمین امنیت درون کشور (روستایی و شهری) را برعهده دارند.

فرانسه از اعضای شورای امنیت سازمان ملل و از دارندگان رسمی سلاح‌های هسته‌ای است. فرانسه پیمان ان‌پی‌تی را پذیرفته‌است.



نتیجه گیری

در مقاله حاضر سعی شده است تا تأثیر جهانی شدن، بر حقوق شهروندی نشان داده شود. باتوجه به اینکه همه کشورها تحت تأثیر فرایند جهانی شدن قرار گرفته اند اما میزان و شکل تأثیرپذیری از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. به عبارتی دیگر در هر کشور، بعضی عوامل و منغیرها وجود دارد که آثار جهانی شدن به واسطه آنها منتقل میشود عوامل تعیین کننده میزان و نوع تأثیر پذیری کشورها از فرایند جهانی شدن هر چند متعدد و متنوع است، میتوان آنها را به چند دسته کلی تقسیم کرد. بنابراین میزان و شکل تأثیر پذیری کشورها از فرایند جهانی شدن تابعی از برخی ویژگیهای ساختاری و نهادی همان کشور است. با توجه به آنچه گفته شد پدیده جهانی شدن دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که هر یک از این ابعاد تأثیرات متنوعی بر حیات بشر امروز بر جای گذاشته است. این پدیده در عرصه حقوقی بر تقویت حقوق شهروندی مؤثر بوده است و در ایران نیز طی سالهای اخیر شاخصهای مختلف جهانی شدن همچون توسعه ارتباطات گسترش رسانه های جمعی حضور فعالانه تر در بازار اقتصاد جهانی، عضویت در سازمانها و مجامع بین المللی و تقویت روابط خارجی با دیگر کشورها گسترش یافته است. اگرچه نمی توان جهانی شدن را تنها عامل و علت کارآمدی حقوق شهروندی در ایران دانست و احتمالاً عوامل دیگری نیز در این رشد مؤثر بوده است، شواهد مورد اشاره نشان میدهد رشد شاخصهای جهانی شدن هم در افزایش ایجاد حقوق شهروندی در کنار دیگر عوامل مؤثر بوده است.

پیشنهادهای

ارتقاء توان بهره برداری مفید و موثر از فن آوری های ارتباطی نوین و امکان تعامل بین فرهنگها در محیط جهانی و شناخت جنبه های آسیب آفرین فناوری های جدید یکی از این تدابیر است. تقویت و ارتقاء مردم سالاری و بالا بردن فرهنگ سیاسی و نگرش های مدنی مردم و حضور آنها در عرصه های مختلف اجتماعی راهکار دیگری است. لزوم مشارکت در فرایند جهانی شدن، گذر کردن از اقتصاد دولتی است و هم چنین تقویت اقتصاد باز و آزاد و تقویت ظرفیت داخلی و هم چنین بازسازی هویت و پاسداری از آن از جمله مهم ترین راهکارهای گریز از بحران هویت در عصر جهانی شدن می باشد، پیشنهاد می شود.

منابع

- بیدگلی، ز. (۱۳۸۲). بررسی جامعه‌شناختی میزان تفکر مدرن (دبیران خانم شهر تهران). رساله دکترا، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
- بیرو، آ. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: باقر، ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان. چاپ دوم.
- بیرو، آ. (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: باقر، ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان. چاپ چهارم.
- بهنام، ج. (۱۳۸۳). ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز. چاپ دوم.
- تاجبخش، ک. (۱۳۸۴). کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در تأمین اجتماعی. مجموع مقاله‌های نخستین سمپوزیسم سرمایه اجتماعی در رفاه اجتماعی، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، چاپ اول.
- تاجبخش، ک. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی، تهران، رفاه اجتماعی. شماره ۱۵۵.
- تاج‌الدین، م و سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی اجتماعی. تهران: نشر مؤسسه فرهنگی و هنری راه‌دانه.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه: محمدتقی، دلفروز. تهران: نشر غدیر.
- خواجه نوری، ب؛ و علی‌اصغر، مقدس. (۱۳۸۸). رابطه بین تصور از بدن و فرایند جهانی شدن مطالعه موردی زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان، جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیستم.
- خواجه نوری، بیژن؛ علی، روحانی؛ و سمیه، هاشمی (۱۳۹۰). سبک زندگی و مدیریت بدن، جامعه‌شناسی زنان. ۲(۴)،
- دیوب، اس، سی. (۱۳۷۷). نوسازی و توسعه. ترجمه: احمد، موثقی. تهران: نشر قومس.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن، ثلاثی. تهران: نشر نی. چاپ ۳.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۶). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن، ثلاثی. تهران: نشر نی. چاپ ۱۲.
- ریتزر، جرج و داگلاس جی، گودمن (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. ترجمه: خلیل، میرزایی. عباس لطفی‌زاده. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- رابرتسون، ر. (۱۳۸۵). جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی. ترجمه کمال پولادی. تهران: ثالث.
- زاهدی، م، ج. (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری. تهران: نشر مازیار.
- شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۸۶). جهانی شدن و دموکراسی. تهران: نشر نگاه معاصر. چاپ اول.
- شارع‌پور، م. (۱۳۸۸). سنجش سرمایه اجتماعی در نقاط شهری استان گلستان.
- شجاعی‌زند، ع. (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران، تهران، جامعه‌شناسی ایران. ۶(۱)،

- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). افسونزدگی جدید. ترجمه: فاطمه، ولیانی. تهران: فروزان روز.
- شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۸۵). نشانگان عرفی‌سازی در گفتمان‌های سیاسی متعارض ایران. دانشگاه تهران: رساله دکترا.
- شکرپیگی، علی (۱۳۷۸). مطالعه جامعه‌شناختی تجددگرایی و رابطه آن با سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی (پژوهشی در شهر تهران).
- علی‌پور، پ. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران، جامعه‌شناسی ایران. شماره ۱۰.
- علوی‌تبار، ع. ر. (۱۳۷۹). مشارکت در اداره امور شهرها. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- فیلد، ج. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی. ترجمه: غلامرضا غفاری و حسین رضایی. تهران: نشر کویر.
- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۸۱). برنامه درسی تربیت شهروندی، الویتی پنهان برای نظام آموزش و پرورش ایران، پژوهش علوم انسانی. دانشگاه اصفهان: شماره ۱۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). چشم‌انداز جهانی. ترجمه محمدرضا جلائی‌پور. تهران: نشر طرح نو.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. چاپ ۱۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. چاپ ۲۲.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). تجدد، جهانی شدن و هویت خاص‌گرایی فرهنگی در جهان معاصر. پایان‌نامه دکترا.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). تعاریف و ابعاد جهانی شدن، مطالعه ملی. ۳ (۱۱)،
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰). جهانی شدن و بحران هویت. مطالعات ملی. ۳ (۱۰)،
- میرمحمدی، د. (۱۳۸۱). جهانی شدن، ابعاد و رویکردها. مطالعات ملی. ۳ (۱۱)،
- مشهدی، ف. (۱۳۸۸). نقش خانواده در سرمایه اجتماعی فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تبریز.
- مؤمنی، ح؛ و همکاران. (۱۳۹۲). اینترنت و هویت ملی. مهندسی فرهنگی. ۸ (۷۶)،
- سیدنورانی، م. ر. (۱۳۷۹). جهانی شدن و کشورهای در حال توسعه در ایران. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته بسترهای تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی. تهران: نشر نقش جهان. چاپ سوم.

همیلتون، م. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دین. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: نشر ثالث. چاپ دوم.
هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴). جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی. ترجمه: کمال، پولادی.
تهران: نشر مرکز.

براندا، مورفی؛ و والن، هالی (۱۳۸۲). مدیریت بحران و سرمایه اجتماعی. بی‌جا، بی‌نا، صص ۲۶۳-۲۶۲.
Partridge, Christopher. (2004). Alternative spirituality, new Religions and the Reenchantment of the west. Oxford Hand book of New Religious movments, ed. James R. lewis, oxford university press, New York.
Panave of dysay. (2009). Globalization; innovation and social capital. the changing face indo-french cooperation in science and technology of policy studies; faculty of social sciences its javaharlal university

